

مناظر مانوس و آشنا

هادی شفایه

اگر عکس‌های ورزشی و خبری را، که در حقیقت نوعی تصاویر مستند هستند، کنار بگذاریم عکس‌هایی که از مناظر و صحنه‌های زندگی روزمره گرفته میشود بدون تردید زنده‌ترین تصاویر خواهند بود.

گرچه توفیق در حصول نتیجه‌ی که نماینده پژوهشی محقق در این امر باشد چندان سهل و ساده نیست، اما غیرممکن نیز نبوده با تمرین و تجربه میتوان بدان دست یافت. از ایشرو ترجیح دارد تا موقعیکه بقدر کافی در موضوع‌های ثابت مانند منظره و پرتره تجربه اندوخته نشده از نزدیک شدن به آن خودداری گردد.

پس از اینکه در کار عکاسی منظره به حد کافی موفقیت حاصل شد، پیش از آغاز تجربه در نوع مورد بحث، بهتر است به تدریج به مشکلات افزود. بدین منظور، ابتدا میتوان با وارد کردن شخصی در حال حرکت به تصویر، تمرین را آغاز کرد. فرق میان یک عکس منظره که در آن اشخاص متحرك وجود دارند با تصویری که یک صحنه آشنا و منظره‌ی مانوس موضوع آنست چیزی نیست جز فاصله و مسافت عنصر انسانی. در مناظر مانوس و آشنا، نزدیک بودن پرسنازها به دوربین آنها را موضوع اصلی عکس میسازد. در صورتیکه در تصویری از مناظر دور پرسناز فقط یک عنصر مکمل به شمار میآید.

عناصری که پرسنازهای صحنه‌های مانوس و آشنا را احاطه میکند لازم است به عنوان کادری در خدمت آنان باشد و جلب توجه تماشاگر را نکند. مهذا هر یک از این عناصر ارزش و اهمیت خود را حفظ خواهد کرد و اگر میان آنها و موضوع اصلی هم‌آهنگی و هارمونی لازم ایجاد شود کمک مؤثری در خلق و آفرینش محیط و آتمسفر خوب خواهد شد. رمز موفقیت تصویری جالب و جذاب اکثراً نمایاندن یک محیط و آتمسفر خاص میباشد. در این میان وضع نور نقشی بزرگ دارد تا آنجا که اکثراً همین نور زیباست (معمولاً مایل یا مخالف) که با بازی خود در روی صحنه‌ی جالب یک تصویر زیبا مآفرند. و تماشاگران آن را مقنون و مسحور

خود میسازد. هنر عکاس دیدن چیزی است که میتوان آنرا برای خلق تصویری زیبا و خوش آیند در میان چهارخط قرار داد. مساعدترین شرایط برای گرفتن عکس از موضوعات متحرك عبارتست از حرکت آرام و آهسته عمودی رو بدوربین یا در خلاف جهت، مخصوصاً اگر فاصله کافی و مثلاً ده متر باشد. نور موجود همیشه اجازه استفاده از سرعت‌های زیاد دوربین را نمیدهد، خاصه اگر ابژکتیف قدرت کافی نداشته باشد. واضح است که بالابردن سرعت عکسبرداری گشادگی بیشتری را در دیافراگم ایجاد میکند و بدیهی است که این فراخی زیاد از عمق میدان میکاهد و باعث محدود شدن میدان عمل میگردد.

برای تعیین حدود گسترش میدان وضوح بر حسب موقعیت، قضاوت شخص عکاس عمل خواهد کرد و داوری صحیح جز با تمرین کافی امکان پذیر نیست. برای بدست آوردن وضوح کافی از پلان اول تا فاصله مورد نظر باید دانست که دوربین را برای چه مسافتی میتوان تنظیم کرد. مثلاً اگر نظر نظر باشد که با ایجاد محوی (یعنی وضوح کمتر) در پشت موضوع اصلی و نتیجتاً با جدا کردن آن از زمینه، برجستگی و بعد سوم احساس گردد، افزایش گشادگی دیافراگم این منظور را عملی خواهد ساخت.

در حصول وضوح کافی - با موضوعی در حال حرکت - سه عامل مؤثر است:

۱ - دوری .

۲ - جهت حرکت .

۳ - سرعت حرکات .

مثال: برای پیاده‌یی که در ده متری دوربین حرکت میکند سرعت ۵۰ ثانیه کافی است و اگر در همین فاصله شخص پیاده بطور مستقیم در حال حرکت بطرف دوربین باشد ۱۵۰ ثانیه نیز کفایت خواهد کرد. اما همین حرکات اگر در فاصله



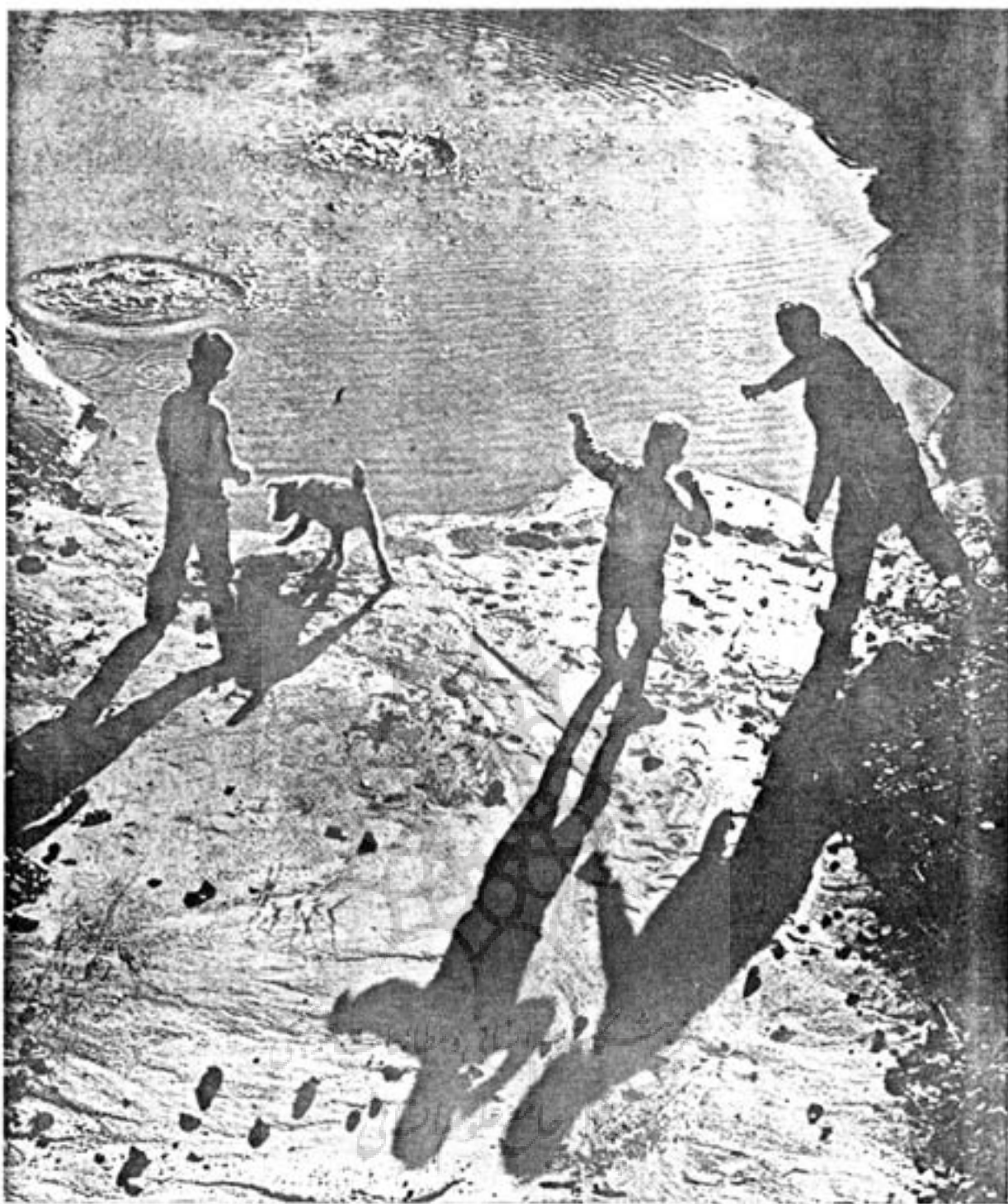
روزنامه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

خیلی نزدیک دوربین نباشند معایب وضع آنها، تکان خوردگی‌ها و محوی‌ها چندان شدید نبوده و کمتر به چشم خواهد خورد. برای فشار به دکلاشر و گرفتن عکس باید در انتظار لحظه مساعد بود و توجه داشت که حرکت راه رفتن اگر «منجمد» شود اغلب وضع غیرطبیعی و عاری از زیبایی ایجاد میکند. فراموش نشود که ثبت یک حالت متغیر در لحظه‌بیکه به چشم ما میخورد غیرممکن است! زیرا از زمانیکه چشم می‌بیند و مغز به عضلات انگشت فرمان میدهد $\frac{1}{10}$ ثانیه سپری میشود.

پنج متری انجام گیرد لازم است سرعت‌های فوق‌دور برابر شود. برای کسیکه دست خود را به عنوان خداحافظی تکان میدهد سرعت $\frac{1}{200}$ ثانیه لازم است. همچنین از وسائط نقلیه‌بیکه در فاصله ۱۵ متری دوربین، با سرعت ۲۰ کیلومتر در ساعت، در جهت مستقیم پیش می‌آیند و یا دور میشوند با $\frac{1}{300}$ ثانیه باید عکس گرفت.

در مورد مطلب ما، که بحث از اشخاص است، در تجارب اولیه ترجیح دارد که بعد کافی آهسته حرکت کنند. در صورتیکه



نمونه‌ی جالب برای نور دنیای مخالف

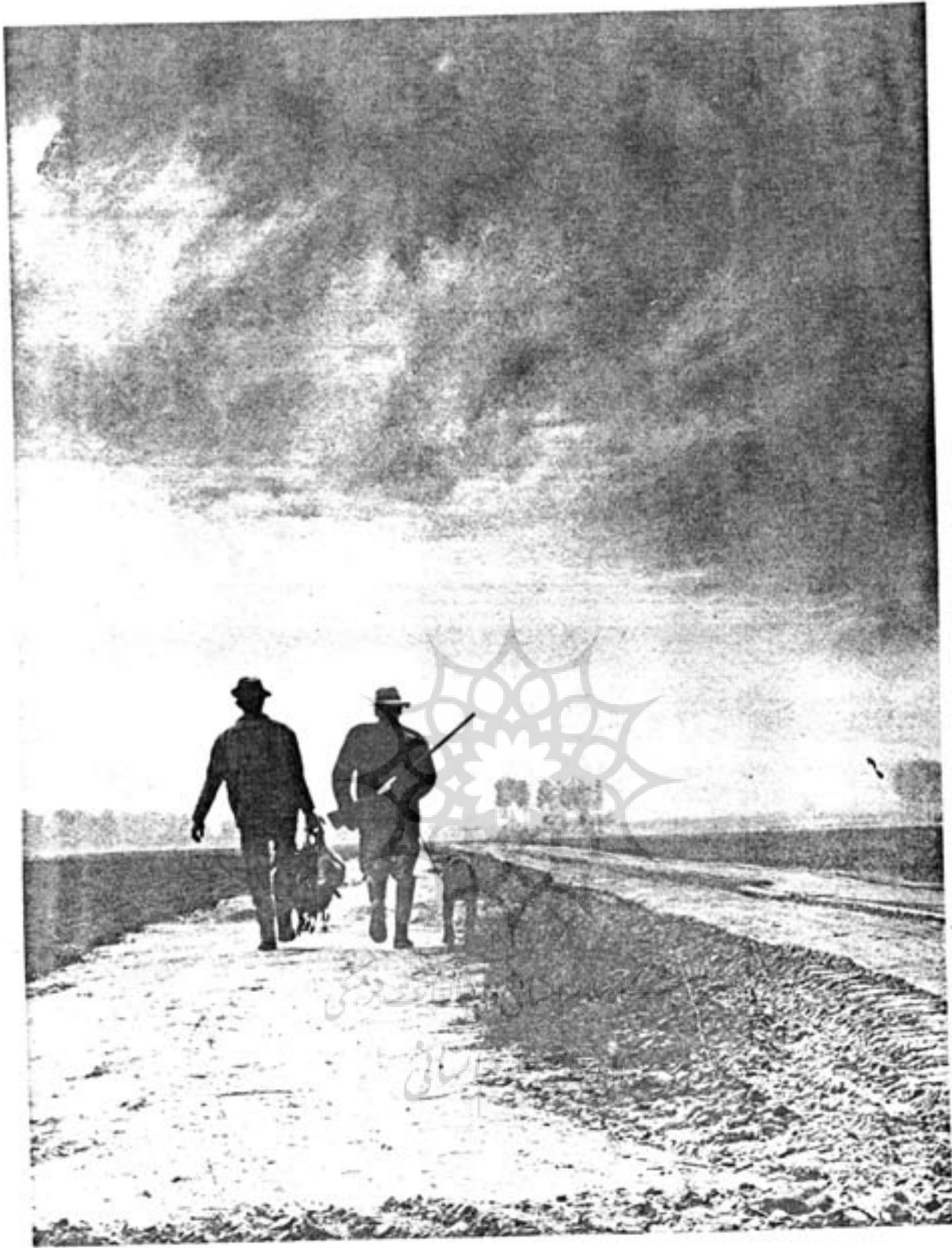
کار در اینجاست که در آن واحد هم باید به ترکیب کلی و کمپوزیسیون تصویر توجه داشت و هم برای فشار روی دکالانتر در انتظار لحظه‌ی بود که موضوع زنده به محل مناسب برسد و با وضع زیبا و مناسبی به خود گیرد.

عکسی از صحنه آشنا، با رعایت نکات فوق، می‌تواند همانقدر جالب باشد که یک تصویر موضوع بیحرکت، مانند منظره، بی آنکه بدان بایه در کمپوزیسیون آن جستجو و تنحس شده باشد.

منابراین، برای گرفتن عکس از شخصی در حال راه رفتن، دوربین در لحظه‌ی باید عمل کند که یک پا به پشت پای دیگر می‌گذرد و فقط یکی از آنها دیده می‌شود. یکی از باها می‌تواند محو باشد و اثری از حرکت نشان دهد.

و فرم‌اسیون‌های حاصله از پرسپکتیو را نیز باید در نظر داشت.

بالاخره موضوع کمپوزیسیون پس می‌آید که غنای سهل‌انگاری در آن به هیچوجه قابل تحسین نیست. مشکل



حرکت مستقیم درخلاف جهت دوربین



حرکت مستقیم بطرف دوربین

پیش از فشار به دکلاشر از بالای ایزکتیف نگاه می
به موضوع باید افکند و تقسیم صحیح پلانها را مورد دقت کافی
قرار داد .

اغلب مشاهده میشود که در نتیجه عدم دقت کافی در مورد
اشیایی که در میدان دید قرار دارد ، عوامل مزاحمی در روی
تصویر ثبت شده است از قبیل يك كلاه ، کیف ، لباس ، قطعه‌یی
کاغذ و یا خرده‌ریز متفرقه . . . بسیارند تصاویری که ظاهرشان
خجاکیت از اعمال و سهیل انگاری میکند در حالیکه اندکی توجه
ودقت میتواند لطف و زیبایی آنها را تکمیل کند .

برای امکان تعقیب موضوع و شکار آن در لحظه مناسب
از طرفی — — — توجه کافی به آنچه در اطرافش وجود دارد
و بعنوان دکور مورد استفاده قرار خواهد گرفت از طرف دیگر ،
بهترین دوربین انواع رفلکس است که بر روی شیشه تار تنظیم
فاصله و کادربندی انجام میگیرد و حرکات موضوع به خوبی
و راحتی قابل تعقیب است .

نکات اساسی بطور خلاصه عبارتست از :

- ۱ — انتخاب صحنه که در ضمن از نور مناسب بهره‌مند
باشد .
- ۲ — صحنه آرایی که طرز کادربندی را از بهترین زاویه
و جهت و ارتفاع معین میکند .
- ۳ — سرعت دوربین که بر حسب سرعت حرکات ، جهت
تغییر محل و فاصله موضوع تعیین میگردد .
- ۴ — دیافراگم که بستگی دارد با سرعت دوربین و نوری

در نوع اول موضوع اصلی تشکیل مییابد از جاذبه
نمایش پرسناژها که با کار و عمل مشترک آنها بستگی و رابطه
تردیک دارد . اما در نوع دوم ، توجه تماشاگر ارضا نمیکرد
جز در صورتیکه عناصر ساکن و بیحرکت به خوبی در جای لازم
قرار گرفته باشد ، زیرا که تصویر فقط از همینها تشکیل
یافته است . البته در فراهم کردن موجبات زیبایی تا حد امکان
باید کوشید چونکه سهم عمده توجه از تعادل عناصر با در نظر
گرفتن وضع و بزرگی و تنالیت آنها حاصل میگردد . در اینجا است
که قواعد کمپوزسیون آرتیستیک باید نقش خود را به خوبی
ایفا کند .

از نظر حالت خوش آیند تصویر نکته مهمی وجود دارد
که نمیتوان نادیده گرفت و آن ، وضع پلانی است نسبت به پلان
دیگر . اگر دقت کنید در خواهید یافت که چشمان ما همواره
آنچه را مورد توجه قرار میدهد از پلان عقب به خوبی مجزا
میکند ؛ با واضح دیدن اولی و محوی دومی . بدین وسیله
برجستگی ، عمق و همچنین فاصله موجود میان پلانهای گوناگون
احساس میگردد .

اما در مورد ایزکتیف عکاسی وضع از اینقرار نیست
و تصویری که ثبت میکند ، در نتیجه قرار یافتن جسمی در پلان
اول بر روی زمینه (بدون اختلاف در وضوح آنها) میتواند
بنظر ناخوش آیند باشد . به این مسئله لازم است توجه داشت
زیرا تجربه بیکه با چشمان خود انجام میدهیم در اینمورد ما را
فریب نخواهد داد .



سنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رمان جن جنوم انسانی

بک صفحه بسیار آسنا و بانوس

که موضوع را روشن کرده است .

○ - لحظه شکار که با دقت زیاد برای ثبت زیباترین مرحله صحنه انتخاب میگردد .

ملاحظات گوناگونی که تا بدینجا شمرده شد ، با گفتن اینکه بدست آوردن يك تصوير خوب خیلی مشکل است ، نباید موجب یأس و دلزدگی گردد . برعکس ، زحمت رعایت احتیاطهای اساسی را که برای موفقیت لازم است باید به خود

داد . زیرا اگر با اندکی ذوق و دقت کار کنیم از نتایجی که بدست خواهیم آورد خود تعجب خواهیم کرد .
 و بدین ترتیب ، یادگارهایی که نگاهداری خواهیم کرد در نظرمان ارزش بیشتری خواهد داشت و از تحسین نمانشاکندگان آنها رضایت خاطر زیادی بما دست خواهد داد . بدینوسیله خواهند توانست حالات زنده حرکاتیرا که هیچ هنرگرافیک دیگر را یارای ارائه آن نیست با حیرت و تحسین تماشا کنند و به شور و هیجانی که عکس و عکاسی به ما میدهد غبطه بخورند .